

• موضوع: قرآن و فقه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده فرصتی کوتاه را محضر شما سربازان امام زمان صلوات الله عليه و پاسداران دین خدا باشم

از دوستانی که باعث و بانی این توفیق بودند مدیریت و دوستان و شما فضلا که حضور پیدا کردید تشکر می کنم.

موضوعی که پیشنهاد دادند و دوست بزرگواران هم در همان ارتباط مطلب داشتند ، موضوع فقه و قرآن است .

این موضوع از مباحث ضرورت خطرناک است ؛ این را عن حس می گویم نه عن حدس. بنده بعد فقه و عرف و فقه و حقوق قراردادهای فقه و مصلحت ، بیشترین دغدغه من همین فقه و قرآن بوده است. حدود 7 و 8 سالی است به این موضوع پرداخته ام . تحقیق بعدی؛ بعد روش شناسی اجتهاد همین فقه و قرآن است. ضرورت خطرناک به این خاطر که این مباحث ادبیات کمتر دارد ؛ واز سوی دیگر نمی شود فهمنده دین نمیتواند نسبت به قرآن لا بشرط باشد البته بوده اند و اشتباه کرده اند. مثلا فقیهی بگوید من خیلی با قرآن باشم این یا مفسر یا متکلم یا عالم اخلاق و عرفان اطراف قرآن چرخیدن و طواف در اطراف قرآن داشتن یک ضرورت است اما این قضایا هم مثل بسیاری از دیگر قضایا ممکن است با افراط و تفریط همراه شود که خطرناک است و در مجموع میشود یک ضرورت خطرناک .

ممکن است کسی راجع به صلات مسافر کار کند، این موضوع زمینه افراط و تفریط ندارد که بخواهد خطرناک باشد .

یا کسی که در مسائل حج، صوم یا قضا بحث می کند این ها خیلی دچار این جریان نمی شوند که کار آن ها یک ضرورت خطرناک باشد اما موضوع مورد بحث و بررسی ما ممکن است این مشکل را داشته باشد که دارد.

باید همواره روی مرز اعتدال حرکت کند و از آن جا که خط کش هم نیست که بتوان روی مرز اعتدال حرکت کرد و دچار انحراف هم نشد این خطرناک می شود.

• قرآن بسندگی و پیامدهای آن؛ جلوه ای از افراط

اشاره به دو جریان متضاد کردم تز و آنتی تز میدانید که اولین و بزرگترین آفتی که جهان اسلام گرفتار شد، قرآن بسندگی بود؛ جایی که عده ای گفتند: حسبنا کتاب الله؛ ما کار به تفکر داریم؛ اولین مساله جهان اسلام که هنوز پیامبر زنده اند و فوت نکرده اند همین قرآن بسندگی است؛ و بعد هم این جریان منع کتابت حدیث را به دنبال داشت ولو اهل بیت نگذاشتند. اهل بیت نگذاشتند این فتنه نسبت به سنت پیغمبر اثر بگذارد لذا در روایات اهل بیت قال رسول الله زیاد داریم و آن تراش را به ما رساندند البته بی اثر نبود و بنیانگذار این جریان باید قیامت جواب بدهد اما به هر حال اهل بیت نگذاشتند وحسنی که این کار داشت این بود که اهل بیت با این که مرجعیت سیاسی نداشتند اما مرجعیت علمی داشتند. و از این فرصت برای رساندن احادیث استفاده کردند.

اولین جریان که در جهان اهل تسنن اثر خودش را بیشتر نشان داد همین قرآن بسندگی بود؛ این قرآن بسندگی گاه به گاه رفته است اما هیچوقت مبتلا به مرگ واقعی نشده است الان هم شما در کشورهای اسلامی مثل مصر قرآنیون مصر بزنید حتی در قم که من با برخی از آنها صحبت می کردم در مجامع دانشگاهی هم این جریان هست این حسبنا کتاب الله ممکن است به زبان نیاید اما در عمل هست وقتی روایات ما را تحت عنوان اسرائیلیات یا مجوسیات یا ... گاهی می گویند می کوبند. یا برخی از بچه های حوزه روایات ما نقل به معنا است در کار تمام این ها یک نوع رگه هایی یا شاهرگی از قرآن بسندگی در کار این ها وجود دارد.

اگر کسی درست مطالعه کند و موضوع پایان نامه خود را همین قرار دهد، کار زیبایی است مثلا انواع و اشکال قرآن بسندگی ...

به هر حال این جریان بوده و الان هم پررنگ است. ما یک عصر ریزش و بارش احادیث داشتیم و یک عصر پالایش عصر صادقین عصر ریزش احادیث است از امام کاظم تا امام عسکری علیه السلام عصر پالایش هست. این ها همه نشان از این میداده که ائمه مراقب بودند که هم احادیث درست القاء شود هم این که از قرآن بسندگی جلوگیری شود. اگر کسی در موضوع نمادها یا نمودهای قرآن بسندگی کار کند، کار زیبایی است.

• اخبار بسندگی و پیامدهای آن؛ جلوه ای از تفریط

هر تزی، آنتی تز دارد که ضد خود را در درون خود پرورش میدهد این قرآن بسندگی باعث شد یک نوع اخبار بسندگی یا خبر بسندگی هم رواج یابد... یعنی افرادی که به قرآن یا اصلا توجه نکنند یا خیلی کم رنگ... در جهان تشیع اخبار بسندگی در عصر محدثان هست عصر صدوقین (پدر و پسر) در آن دوران ما جریان محدثین را می بینیم عصر محدثان که با عصر اخباریان اشتباه نشود. آن جا نمی گویند حسبنا الاخبار ولی یک برخوردی با اخبار دارند که عملا مرجعیت اخبار در آن می آید. شما عصبانیت شیخ مفید را با شیخ صدوق ببینید... عصر عصبانیت را نمی توان انکار کرد دلیل آن تجمد بر اخبار است که اخبار بر قرآن عرضه نمی شود. شیخ مفید می خواهد عقل را در کنار اخبار ببرد، اما شیخ صدوق این طور نیست؛ عملا کشیده می شود به مرجعیت اخبار.... بعد این سلسله قطع می شود توسط شیخ طوسی سید مرتضی یا شیخ مفید

؛ بعد محققین محقق اول و ثانی و حلی ها علامه حلی محقق حلی و ابن ادریس حلی و مجدد عصر اخباریها می آید این جا باز خیلی شدید است ولی عملاً قرآن در سایه می رود.

پایان نامه و رساله ای اگر خواستید کار کنید در این موضوع کار کنید و جا دارد انسان کار سترگ انجام دهد . اگر استاد خلاق باشد و تعبد به گذشتگان خیلی نداشته باشد، جای کار دارد؛ ما جز معصوم سرسپردگی فکری به کسی نداشته باشیم نه باید نسبت به اصحاب فکر جری بود و نه این که تعبد صددرصدی داشت.

البته باید ادب نقد را نگه داشت ما اگر بخواهیم فکری را نقد کنیم چه کار به شخصیتی داریم که آن فکر را دارد مگر ما خدا هستیم؟!!

صاحب حدائق می گوید ما اخباریها بین افراط و تفریط هستیم. بعد قصه ای را نقل می کند که در مسجد جامع عتیق شیراز بین که و که بحثی درگرفت بعد فلان اخباری معتقد بود نمی شود از قرآن بهره برد و طرف دیگر می گفت نه منه آیات محکمت و اخر متشابهات است... بعدمثال به قل هو الله احد زد و گفت ایا ما نمی توانیم استفاده کنیم؟ و بعد نفر مقابل سوال کرد که فرق احد با واحد چیست و یک سری سوالات دیگر که طرف مقابل درماند... به هر حال مثال خوبی را انتخاب نکرده بود چون اخباری جوابش را داد و میتوانست به تبت یدا ابی لهب مثال بزند. نکته ای که هست این که این نوع اخباری گری را ما شدیداً داریم.

ما برایمان گفتمان مهم است و نه گفتگو و این گفتمان در حوزه ها هست اولاً اصول را قبول ندارد. مثلاً صاحب حدائق به کتب اصول فقه به کتب ضلال نام می برد البته ایشان تاج سر ما است اما این نقد بر کار ایشان هست.

مثلاً روایتی است که اگر کسی به اندازه حشفه با دختری نزدیکی کرد به همین مقدار چون ابتلیت در برابر هر نوع رفتار این جناب شوهر فلتصبر!! در حالی که بنده در جلسه ای که این روایت بیان شد گفتم که اول این که این روایت سند درستی ندارد و بعد هم بارها از لسان ائمه علیهم السلام بیان شده که روایات ما را عرضه کنید بر کتاب خدا اگر موافق بود، بپذیرید والا آن را به دیوار بزنید.

یازده روایت داریم که ائمه فرمودند اگر چیزی از ما نقل کردند که خلاف عقل بود؛ یا خلاف کتاب یا خلاف کتاب و سنت بود آن را قبول نکنید آیا این ها متعلق به روایات ضعیف است؟ روایات ضعیف که زمین خورده است.. این ها همان روایات قوی است که این شرایط را ندارد.

کما حکم العقل حکم به الشرع؛ آقای خوبی معتقد است که کبرایی است که یک صغرا ندارد. من در فقه و عقل از خود ایشان آوردم که مواردی هست که چندین صغرا دار دبه هر حال وقتی حالت افراط در اخباری گری رخ دهد تناقضات خود را به ما نشان میدهد. یک صحبتی من دارم با عنوان «ادوار اخباری گری» که هنوز هم به مقاله تبدیل نشده است ولی من اخباری گری از زمان امام صادق از زمان زراره و حمران بن اعین بیان کردم حمران نص گراست و زراره عقل گراست این ها با هم دعوا دارند و مرجع این ها هم امام صادق علیه السلام است.

یک بحثی هست با عنوان مدیریت اسناد است که ما بنا داریم از هر دو استفاده کنیم

نه قرآن بسند باشیم و نه اخبار بسند باشیم هم از ثقل اکبر استفاده کنیم هم از ثقل اصغر

کاری که اهل بیت می کردند و موضوع دیگر مدیریت استفاده از ثقلین است. مثلا در معارف دین این معرفت دینی استنباط احکام باشد یا متکفل استنباط یا یک مفسر یا یک متکلم فرض کنید کسی می خواهد راجع به خلقت بحث کند، بحث ثبوت انواع تکامل انواع و این ها را می خواهد کار کند، به هر حال نه یک مساله فقهی است و نه کلامی؛ این مدیریت ادله مهم است این که اول از قرآن شروع کند یا از روایات شروع کند، اگر از بنده سوال کنید می گویم نمی شود نظام طولی تعریف کرد. یعنی بگوییم اول قرآن و برویم و کامل اول روی قرآن بحث کنیم یا همین مثالی که زدیم که هم روایات ما وارد شده هم این که قرآن آیاتی را در این باره دارد. به نظر من نظام طولی نباید تعریف کرد.

مثلا در یک نظر فقهی اول بگوییم ببینیم نظر قرآن چیست....مهم این است که هیچکدام تحت الشعاع دیگری قرار نگیرد.

مثلا اقتضائات هم می تواند مؤثر باشد اگر ورود قرآنی دارد مثل همین جریان خلقت انسان. یک مسئله ای هست گاه ورود روایی دارد تا ورود قرآنی؛ این ها ممکن است جابجا تفاوت کند. اگر شما من را مجبور کنید که در یک فضای کاملاً مساوی و لا اقتضا بگو؛ مسلماً من اول از قرآن میگویم؛ نگاه می کنیم که ورود قرآن چیست. مثلاً خود انسان ها هم خیلی متفاوت اند. معمولاً نظامات بیشتر در قرآن است. برعکسش در روایات فروع بیشتر است تا در قرآن ولی کسی بخواهد نظام خانواده نظام سیاسی نظام اخلاقی استفاده کند، این ها بیشتر در قرآن است؛ * لا تظلمون و لا تظلمون * * کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم * این در واقع یک نظام است یا بحث خانواده مطرح می شود به همین شکل است. قرآن بیشتر نظامات دارد و الا قرآن در مباحث ارث و نکاح و عده و تیمم هم بحث دارد. قرآن کتاب نظامات است جایی که بخواهیم یک نظامی را استخراج کنیم تا روایات.

ممکن است بحث ما بحث نظامات باشد یا ممکن است یک فرع فقهی باشد.

علی ای حال در مدیریت ادله، ما اصل ثابتی تعریف نمی کنیم.

گاهی وقتها انسان بهترین راه را تشخیص نمیدهد. ولی می تواند بفهمد کدام راه بهتر است.

ممکن است بهترین نقاشی را نتواند بکشد ولی میتواند بهترین را تشخیص دهد موضع ما هم همین است؛ در مجموع بنده معتقد به اصل ثابت نیستم ولو عرض کردم در فضای کاملاً طبیعی انسان البته از قرآن شروع می کند.

بحث دیگری که من محضر شما اشاره می خواهم بکنم بحثی است که از خیلی از گذشته ها مطرح بوده شما در اصول فقه، باید خواننده باشید و بعد هم در کفایه که بحث تخصیص قرآن به خبر؛ تخصیص که می گویم شامل تقیید هم می شود. تقیید مطلق؛ تخصیص عام. میدانید که متاخرین ما مثل آقای آخوندو آقای نائینی و... آقای خوئی و اینها مسلم گرفتند؛ الحق جواز تخصیص الکتاب العزیز بالخبر الواحد؛ این متن کفایه است؛ خواستید مراجعه و نگاه کنید. آقای نائینی می فرماید اصلاً از واضحات است. آقای عراقی

می گوید حیف است وقت را تلف روی این موضوع کنیم؛ آقای خوبی و آقایان قم یا آقای بروجردی و شاگردان ایشان ، البته آقای بروجردی را قدری تامل دارم . ولی من این را به شما بگویم که از مباحث کهن جامعه اسلامی است.

هم در اهل تسنن وهم در شیعه از زمان یونس بن عبدالرحمن میروند تا زمان امام کاظم علیه السلام ؛ خود یونس بن عبدالرحمن زیر بار تخصیص قرآن به خبر واحد نمی رود. وقتی به او می گویند ادعا می کند که من خودم از امام صادق شنیدم که چیزی اگر خلاف بود، نگیرید. ما چند نفر را داریم که متهم به قیاس گرایی بودند ؛ این ها زودی عمومات قرآن را تخصیص نمی زدند. از آیات ، قاعده استخراج می کردند . و لذا روایات خلاف را عمل نمی کردند . کارش شبیه قیاس می شود البته زمین تا آسمان فرق دارد ؛ قرابت شکلی دارد. چون قیاس خبری است در یک مورد و شما قاعده استخراج کنی. اگر خواستید ببینید در فقه و مصلحت ببینید. بحث زیبایی است به هر حال نگاه آدم را اصلاح میکند. از آن بحثهای بسیار مهم است. که آیا می شود تخصیص زد یا نمی شود. صاحب جواهر معتقد است اگر شما قائل نباشید فقه جدید پیش می آید.

و فقه جدید هم خطأً عظیم هست در نظر ایشان .

از آن بحثهایی است که قابل پیگیری است از آن طرف چند مقاله هم کار شده است. در دور اول اصول ما ، مفصل این مسائل مطرح شده است. که صبغه اصول فقهی دارد از بحث هایی که ندیدم جایی مطرح شود ولی ما بنا داشتیم آن را جایی مطرح کنیم رابطه یکسویه بین قرآن و روایات یا دو سویه به شما چه گفته اند برداشت و ذهنیت شما چیست؟ اگر شما اکثر مدارس را که سوال کنید اکثراً معتقدند به رابطه یک سویه . یعنی روایات ما می شود مفسر قرآن؛ مثلاً شیخ انصاری معنای غنا را بیان کند اول آیات را می آورد و بعد سراغ روایات می رود . یعنی روایات مفسر قرآن می شود. یکی از جاهایی که در بحث قرآن و فقه می توان کار کرد همچنان که روایات مفسر قرآن اند ، قرآن هم مفسر روایات است.

به این شکل که یک روایت ، قرآن را تفسیر کند و همین آیه همین روایت را تفسیر کند.

منظور از تفسیر دو سویه همین است. این یعنی چه ؟ و اثری دارد؟ این بماند . اگر ما این تفکر را قبول کنیم و برایش مصداق پیدا کنیم ؛ خیلی ایجاد تفاوت می کند. ما معتقدیم خیلی از روایات ، آیات را تفسیر می کند . شما قرآن را سرچ کنید، کلمه غنا را نمی بینید کلمه مغنی یا مغنیه یا تغنی نمی بینید این مطالبی که شیخ انصاری می آورد در موضوع غنا همه به کمک روایات است.

ذیل آیه لهو الحدیث، امام اشاره می کنند که این همان غنا است .

یا در آیه : اجتنبوا قول الزور یا فاجتنبوا قول الزور ... می گویند منظور غنا است ؛ پس الروایة تفسر آية من آی القرآن .

ولی عرض ما این است که همین آیه، همین روایت محمد بن مسلم را تفسیر می کند.

آن موقع ثمره اش در بحثهای غنا معلوم می شود که آیا ما باید مطلق غنا را رد کنیم یا غنایی که مصداق قول الزور باشد .

در مبحث فقه غنا هم در کانال هم در سایت مطلب هست می توانید مراجعه کنید .
هم فلسفه فقه غنا هم غنا

• سخن پایانی

آخرین بحثم این است که بپذیریم قرآن ، کتاب عجیبی است؛ و هر چه در اطرافش ، انسان بچرخد، دست خالی بر نمی گردد. آخرین کتاب بنده فقه و حقوق قراردادها ؛ که بنده 5 آیه را انتخاب کردم که این ها ادله عام قرآنی است احل الله البيع ... او فوا بالعقود... لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و دو آیه دیگر ببینید چقدر ظرفیت دارد برای ارائه یک مکتب حقوقی در قراردادها شما این را ضریبدر میلیون یا میلیارد بکنید... قرآن این ظرفیت دارد و تازه هر چه پاکتر باشید بیشتر می توانید از ظرفیت قرآن استفاده کنید.

این قصه را آیت الله حکیم نقل می کند در حقائق الاصول در حاشیه بر کفایه در بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا .

ایشان می گوید برخی از اعظم برای من نقل کردند که منظور ایشان منظورنایینی است .

آقای نایینی گفته بوده یک روزی من با آسید اسماعیل صدر با میرزای نوری رفتیم کربلا رفتیم زیارت و کربلا و شنیده بودیم یک ژولیده کهنه پوشی به نام ملا فتحعلی سلطان آبادی هست که حرفهایی می زند که دیگران نمی زنند . می گوید محضر این مرد رفتیم و به مناسبتی آیه 7 سوره حجرات مطرح شد ؛

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

آقای نایینی می گوید این آقای ملا فتحعلی یک تفسیری از قرآن کرد که ما تا الان نشنیده بودیم ، و برای ما جالب بود این سه نفر که نمی توان قصه حسین کرد را تعریف کرد باید چیزی گفت که این سه را ذلیل کند؛ آقای نایینی می گوید ما فردا رفتیم یک تفسیر متفاوت از دیروز و پس فردا به همین شکل یک تفسیر دیگری مطرح کرد . تعریف می کند که این شیخ ما را یک ماه زمین گیر کرد. و هر روز تفسیر جدیدی داد . و بعد هم گفت بروید و شما را بس است . باید محرم شد چطور می توان محرم شد؛ اول باید مُحرم شد؛

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جام پيغام سروش .

من که ره بردم به گنج حسن بی پایان دوست

صد گدای همچو خود را بعد از این قارون کنم.

• همواره متصل به منبع باشیم

این لامپ ها در واقع یک تکه شیشه است چون وصل به مولد نور است وصل به کارخانه برق است نور میدهد من و شما این مهتابی ها و لامپ ها هستیم باید متصل به نور و منبع نور باشیم؛ طلبه بدون اتصال یک تکه شیشه است .

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

همین شیشه شکسته اگر متصل باشد این طور می شود ما یک نور داریم الله نور السموات و الارض ...خود اهل بیت فرمودند ما همان قرای مبارکی هستیم که در قرآن آمده است.

*و جعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة....*قرای مبارک ائمه و قرای ظاهر علما هستند و بعد مردم . و جعلنا بينهم : مردم ؛ اگر از من بپرسید هیچ آیه ای و روایتی به این زیبایی منزلت عالم را بیان نمی کند والبته این ها هم نور را از الله می گیرند و به هر حال این سلسله مراتب باید رعایت شود .
به نظر من کلید اتصال دو رکعت نماز است روزی دو رکعت نماز برای امام زمان بخوانید.

انسان میتواند دو رکعت نماز بخواند و متوسل شود و بسیاری از کارها را که می خواهد انجام دهد ، انجام دهد .

امام زمان شما را دوست دارند و شما را حمایت می کنند و فقط به شیخ مفید نمی گویند قره عینی اگر این مطلب درست باشد. امام زمان شاید برای برخی شماها قربانی بدهند همان طور که برخی پدران برای سلامتی و موفقیت فرزندانشان هر روز صدقه می دادند تا وقتی زنده بودند. امام زمان پدرند و رسم پدری انجام میدهند و ما باید ادب سربازی را داشته باشیم ؛ روزی دو رکعت نماز برای امام زمان سلام الله علیه تا آخر عمر. از همین امروز هم این کار را شروع کنید بدون مقدمات و موخرات که اگر با این ها باشد رها می شود.....الحمد لله رب العالمين .